

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال چهارم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۹
صفحات: ۷۷-۸۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۷/۰۵

برسازه‌گرایی، مدرنیته غربی و سیاست خارجی زمانه هاشمی رفسنجانی

سعید چهرآزاد*

چکیده

مسئله نوشتار پیش رو، آزمودن نسبت بین «مولفه‌های منبعث از مدرنیته غربی» در فرهنگ سیاسی ایرانِ پسا-انقلاب اسلامی و «سیاست خارجی زمانه هاشمی رفسنجانی» است. با روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی و اشراف کامل بر اقتضات زمانی به این نتیجه رسید که لزوماً باید از رویکرد پراگماتیسم در سیاست خارجی جهت رسیدن به اهداف استفاده کرد. دولت مذکور نسبت به قدرت ساختاری غرب در ساختار دانش، ساختار مالی، ساختار امنیتی، ساختار تولید و ... آشنایی داشت، لذا تصمیم‌گیرندگان تصمیم را بر آن داشتند که با اتخاذ سیاست تنش زدایی و تعامل سازنده از روابط با کشورهای غربی به بهره‌های اقتصادی نائل شوند. از این‌رو، برای درک چرایی و چگونگی تدوین سیاست خارجی دوره سازندگی در این پژوهش سعی شده است تا مدرنیته غربی را به صورتی برساخت‌گرایانه مورد واکاوی و تاثیر آن بر سیاست خارجی این محدوده تاریخی جمهوری اسلامی ایران بررسی نماید. به طور کلی، این پژوهش این پرسش را مطرح می‌نماید که: مدرنیته غربی به عنوان یکی از سه ضلع فرهنگی هویت ملی ایران چگونه باعث قوام و دوام سیاست خارجی دوره هاشمی رفسنجانی شده است؟ برای پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش فرضیه را مطرح می‌نمایم که از میان نظریه‌ها و رهیافت‌های تئوریک متکثر و متعدد برای بررسی ساختار داخلی و خارجی رویکرد برساخت‌گرایی بهتر از بقیه یارای آن را دارد تا بتواند تحولات سیاست خارجی دوره مورد بررسی را تبیین نماید. از این جهت سعی شده است ساختار و بافتار مقاله با زمینه برساختی مورد ارزیابی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها

برساخت‌گرایی، فرهنگ، مدرنیته غربی، سیاست خارجی هاشمی رفسنجانی.

* دکترای تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Chehrazad.saeed@gmail.com



مقدمه

از زمان تاسیس تاکنون جمهوری اسلامی ایران همواره درگیر «مسئله غرب» در ابعاد و ساحت های گوناگون به خصوص در مسئله سیاست خارجی بوده است...از طرفی دیگر، حضور غرب در مباحثات روشنفکران، نویسندگان و تحلیل گران سیاسی آن را به یکی از عاملیت های استراتژیک (کارگزار راهبردی) در موضوعات گوناگون تبدیل نموده است؛ به گونه ای که از ناممکن بودن گسست کامل از «غرب» سخن به میان رانده می شود (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۲۴۵). پس از جنگ، نشانه هایی از ظهور و قدرت یابی نیروهای بروکراتیک و عمل گرا آشکار گردید که به مفهوم کاهش تدریجی بنیادگرایی و گرایش به عمل گرایی در جمهوری اسلامی می باشد... جمهوری اسلامی ایران برای موفقیت در بازسازی اقتصاد ویران شده ناشی از جنگ، به کمک های جامعه بین الملل نیاز مبرم داشت، زیرا در داخل کشور سرمایه و ظرفیت کافی برای بازسازی موجود نبود. هاشمی رفسنجانی، برای رفع این گرفتاری ها تنش زدایی در عرصه بین الملل و با کشورهای غربی را به عنوان راهکار و سیاست پیشنهاد داد (دهقان و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۴۷-۴۸).

سید حسین موسویان، نویسنده ی کتاب «ایران و آمریکا؛ گذشته شکست خورده و مسیر آشتی» از شروع روابط با غرب این گونه روایت می کند:

در جریان سفر به دوبلین در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۹، برای گفت و گو درباره مجموعه ای از موضوعات، به همتایان اروپایی ام مذاکره ایران و اروپا را به عنوان گامی در جهت کاهش تنش با غرب پیشنهاد دادم... شورای وزرای خارجه اروپا با این مذاکره تحت نام «گفت و گوی انتقادی» موافقت کرد و قرار شد دو نشست در سال بین ایرانی ها و مقامات رسمی اروپا در سطح معاونان وزرای خارجه در پایتخت های مختلف اروپا برگزار شود (موسویان، ۱۳۹۴: ۲۱۲-۲۱۳).

چهارچوب تئوریک

برسازه گرایی رویکرد جداگانه و متفاوتی به روابط بین الملل است که بر روی مناسبات اجتماعی کنشگران یا بازیگران سیاست جهان تکیه می کند. از نگاه طرفداران این رهیافت، تعامل دولت ها بیانگر نوعی روند و فرآیند یادگیری می باشد که طی آن کنش ها در گذر زمان هم بر هویت ها، منافع و ارزش ها تاثیر می گذارند و هم از آن ها تاثیر می پذیرند. برخلاف دیگر رویکردهای تئوریک، برسازگی اجتماعی به پژوهش درباره ی ساخته و پرداخته شدن و نفوذ سامان بخش

هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی می‌پردازد؛ به سخنی دیگر، این رهیافت سعی دارد میان ساختارهای نهادی بنیادین و هویت و منافع دولت پیوند برقرار کند. ولی هم‌زمان خود نهادها را پیوسته، فعالیت‌های دولت‌ها و دیگر بازیگران بازتولید می‌نمایند و بالقوه متحول می‌سازند. نهادها و بازیگران واحدهایی هستند که یکدیگر را مشروط و مقید می‌کنند (گریفیتس، ریچ و سولومون، ۱۳۹۳: ۱۸۹).

رهیافت و مکتب سازه‌انگاری بیان می‌دارد که بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبانی و تلقی-های خویش که از هویت آن‌ها برآمده است دست به کنش و واکنش می‌زنند و در این تعامل، واقعیت را ساخته و خود در تعامل با واقعیت ساخته و پرداخته می‌گردند. بازتاب چنین تلقی در تبیین و توضیح رفتار سیاست خارجی یک کشور آن است که کنش‌گران براساس هویت زمینه-مند خویش، جهان را برای خود تعریف می‌نمایند و براساس آن دست به کنش و واکنش زده و از این طریق واقعیت (Fact) نظام بین‌الملل را برمی‌سازند و به گونه‌ای دو سویه، در رابطه با آن ساخته شده و هویت آن‌ها دچار تحول می‌شود. دولت‌ها در مقام کنش‌گران صحنه بین‌المللی، تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام و در نهایت اجرا می‌نمایند، ولی همه این کنش‌ها را براساس چهارچوب فهم خویش از جهان انجام می‌دهند که ماهیت و ذاتی بین‌الذاتانی دارد (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۳-۲).

تلقی واقع بینانه از نظم و نظام بین‌الملل

نظریه واقع‌گرایی، به عنوان نظریه‌ی اصلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پسا-جنگ حاکم گردید. این گفتمان بر پایه و اساس «مصلحت» بوده و بر مفهوم موسع تر مصلحت و نقش «انگاره عقل» در تدوین، تکوین و تدبیر سیاست خارجی استوار می‌باشد. حضور و وجود مصلحت در سیاست خارجی، عقلایی شدن را موجب گشته است. واقع‌نگری نیز پیامد ضروری و منطقی عقلانیت می‌باشد... بدین صورت در این برهه از زمان، واقع‌گرایی به معنای غفلت و برون رفت از آرمان‌های انقلاب اسلامی و ارزش‌ها و احکام اسلامی تلقی نمی‌شود. بلکه در نظر گرفتن و توجه به ضرورت‌ها، شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی در نظم و نظام بین‌الملل موجود برای اجرای احکام اولیه شرعی و ادای تکلیف و وظیفه می‌باشد. بر همین اساس هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت، می‌گوید: «...مواردی هم هست که خودمان باید مواظب باشیم. بالاخره وضع دنیا را هم باید در نظر بگیریم. آرمان‌های اسلامی برای ما اصالت

دارد ولی شیوه های برخورد همیشه می تواند تفاوتی در تبلیغ افکار خودمان باشد(ازغندی و مرادی جو، ۱۳۹۶: ۸).

از منظر گفتمان واقع گرایی اسلامی، نظم و نظام مستقر در محیط بین المللی عادلانه و مطلوب نیست. در این گفتمان سعی بر آن است که اصلاح نظام بین الملل مبتنی بر تدریجی و بطئی بودن و متناسب با محذورات و مقذورات صورت بگیرد... لذا در نهایت، واقع گرایی اسلامی که در دوران سازندگی گفتمان حاکم بر سیاست خارجی بود ضمن انتقاد از نظم جهانی مستقر، به بازسازی روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جهان و منطقه و استفاده از سازمان های جهانی برای تامین منافع ملی تاکید می ورزید(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۲۴-۲۲۳).

رویکرد تسامح محور با ایالات متحده آمریکا

واشنگتن و تهران بر خلاف داشتن استراتژی های مختلف، دارای اهداف مشترک بسیاری بودند. اینان، هر دو خواهان خروج عراق از کویت، مخالف هرگونه تحول در جغرافیای سیاسی منطقه، خواستار تضعیف نظامی عراق، پشتیبان تحریم های تجاری عراق از سوی سازمان ملل و مخالف لبنان سازی(تجزیه) عراق بودند. ایران ضمن آگاهی از اهداف مشترک و راهبردی فراوان خود با آمریکا و درک مشقت فراوان در نیل یکجانبه بدان اهداف، با هوشیاری، سیاستی بی طرفانه اختیار نمود، به ضدیت با آمریکا برنخواست و در پایان نیز از غنایم متعدد آزادی کویت بهره مند گشت. آمریکا نیز به دنبال این بود تا ایران را در موضع بی طرفی نگاه دارد. ایران هدف درازمدت خود را در آزادسازی سرمایه های این کشور در ایالات متحده و جلوگیری از حضور دائمی آمریکایی ها در منطقه در نظر گرفته بود(میلانی، ۱۳۸۸: ۴۱۹).

پایان جنگ موجب شد هر دو کشور درصدد کاهش تنشجات برآیند و از برخورد مجدد جلوگیری نمایند. به طوری که جورج شولتزوزیر امور خارجه آمریکا در ۱۰ مرداد ماه ۱۳۶۷ تمایلش را برای ملاقات با همتای ایرانی خود ابراز داشت. وی اعلام کرد ایالات متحده از طریق کشور ثالثی تمایل خود را برای گفت و گو با ایران به این کشور اطلاع داده است. یکی از اهداف مهم نزدیکی آمریکا به ایران در این مقطع، آزادی گروگان های آمریکایی در لبنان بود(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۱۷).

جمهوری اسلامی ایران نیز که به تازگی یک فرد عمل گرا رئیس جمهور آن شده بود، به تنش زدایی در روابط ایران و آمریکا سایه امید افکنده بود. به گونه ای که عطا الله مهاجرانی-

معاون پارلمانی رئیس‌جمهور- در اردیبهشت ۱۳۶۹ در مقاله کوتاهی در روزنامه اطلاعات سخن از مذاکره مستقیم با آمریکا بر زبان می‌راند؛ که بلافاصله مقامات آمریکا از این پیشنهاد استقبال کردند و آمادگی خود را جهت بهتر شدن روابط با ایران اعلام داشتند(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۱۸).

گفت و گوهای انتقادی با اروپا

جایگاه کشورهای اروپایی(اتحادیه اروپایی) در سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی چشمگیر بود. در این دوره یکی از بزرگترین دل‌مشغولی‌های سیاست خارجی ایران، توسعه اقتصادی و توسعه سازه‌های زیر بنایی کشور بود، و از آنجایی که این توسعه همچنان در سایه تولید و فروش نفت قرار داشت، مورد توجه کشورهای توسعه یافته به خصوص اعضای جامعه اروپایی قرار گرفت. از طرف دیگر اتحادیه اروپایی نیز در حال تقویت ساختارهای سیاسی و اقتصادی خود بود، تا بتواند نسبت به گذشته همگرایی بیشتری در زمینه سیاسی و امنیت کسب کند(آقایی، ۱۳۸۶: ۱۳).

قبل از تنش زدایی بین ایران و اتحادیه اروپا، یک سری حوادث واگرایانه بین این دو کنشگر روابط بین‌الملل اتفاق افتاد که مناسبات فی‌مابین را به سوی بحران سوق داد. این حوادث عبارت هستند از: ترور ایرانیان خارج از ایران، حمایت از نظامی‌گری در کشورهای عربی، حکم قتل سلمان رشدی از سوی امام خمینی(ره) و چندین مورد دیگر... در حوالی همین دوران، تجاوز عراق به کویت و انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، روند عادی‌سازی و گسترش روابط ایران و اروپا را نوید می‌داد... با محکوم کردن حمله عراق به کویت توسط جمهوری اسلامی ایران، این نظر که ایران منبع تهدید برای منطقه است تعدیل یافت. چنین برداشتی از طرف اتحادیه اروپا به ایران باعث آغازیدن فصل «گفت و گوهای انتقادی» میان ایران و اروپا گردید(باقری دولت‌آبادی و شفیعی سیف‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

سید حسین موسویان-مدیر کل امور اروپای غربی وزارت امور خارجه- «گفت و گوهای انتقادی» با اروپا را بدین شکل روایت می‌کند: بعد از موافقت با گفت و گوهای انتقادی توسط اتحادیه اروپا، قرار بر آن شد که دو نشست در سال بین ایرانی‌ها و مقامات رسمی اروپا در سطح معاونین وزرای امور خارجه در پایتخت‌های مختلف اروپایی برگزار گردد. این ملاقات‌ها تا پایان ریاست جمهوری آقای رفسنجانی ادامه داشت که در آن آقای واعظی نمایندگی ایران را

بر عهده داشت... ایران در همین جلسات با اروپایی ها، پیشنهاد اقدامات عملی همانند تشکیل کارگروه های مشترک به منظور بررسی نگرانی ها، راهکارها و ابزار های همکاری را بیان داشت... اقدامات عملی از همکاری در جهت مهار قاچاق بین المللی و منطقه ای مواد مخدر شروع می شد تا حذف سلاح های کشتار جمعی و مبارزه با تروریسم (موسویان، ۱۳۹۴: ۲۱۳). نهایتاً، گفت و گوهای انتقادی ایران و اروپا در شناخت دیدگاه های سیاسی دو طرف مفید بود و همکاری های اقتصادی-تجاری را استمرار بخشید. ولی این گفتگوها نتوانست اختلافات سیاسی ایران و اروپا را حل کند و توفیق چندانی در گسترش و تحکیم مناسبات سیاسی نیافت. به طوری که پس از صدور حکم نهایی دادگاه آلمانی میکونوس بر ضد مقامات عالی رتبه جمهوری اسلامی در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۶ روابط سیاسی ایران و اروپا تیره گردید. دولت آلمان و ۱۴ کشور دیگر عضو اتحادیه اروپا گفتگوی انتقادی با ایران را قطع کرده و سفرای خود را از تهران فراخواندند. بدین ترتیب مناسبات ایران و اروپا پس از گذشت ۸ سال به وضعیت قبل از ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بازگشت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۱۷).

اتخاذ استراتژی چندجانبه گرایی

از آنجا که اقتصاد تولید محور به شدت تابع ارتباطات وسیع جهانی می باشد؛ جمهوری اسلامی در دوران هاشمی رفسنجانی با توجه به ویژگی های «نظام بین الملل در حال گذار»، که همانا یارگیری و منطقه گرایی است، از استراتژی چند جانبه گرایی استفاده نمود. استراتژی چند جانبه گرایی که از عمل گرایی دولت سازندگی برآمده بود، به گسترش روابط و بسط تعاملات در سطوح کشورهای همسایه، منطقه ای و بین المللی، نهادها و سازمان های بین المللی و منطقه ای انجامید (باقری دولت آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۴).

دولت با قبول تکثرگرایی (پلورالیسم) بین المللی به جای تقابل و تعارض بر مبنای همکاری و همزیستی با سایر کشورها، روابط خویش با اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای حاشیه خلیج فارس و سایر بازیگران و کنشگران عرب منطقه را متحول ساخت. این موضوع تا حد بسیاری به نیازهای اقتصادی ایران در دوران سازندگی بر می گشت. در این سال ها سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به قطب های جدید سیاسی و اقتصادی چون اتحادیه اروپا، چین و روسیه می کرد تا با دیپلماسی چندجانبه گرایی نیازهای داخلی پسا-جنگ را تامین نماید. هم چنین ایران به دنبال سیاست زدایی از اوپک و فعال نمودن اکو، استفاده از پتانسیل عدم

تعهد و کنفرانس اسلامی در قالب چندجانبه‌گرایی در راستای منافع ملی برآمد. در این راستا جمهوری اسلامی ایران نه تنها در سازمان‌های اوپک، اکو، کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد، گروه ۷۷ نقش فعالانه‌ای را ایفاء نمود بلکه در همگرایی آن‌ها با سایر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله آ.سه.آن نیز نقش عمده‌ای را بازی کرد (باقری دولت‌آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۵-۱۶۴).

توسعه سرمایه‌دارانه و سیاست خارجی برون‌گرا

وقتی از مسئله‌ای به نام «غرب» صحبت به میان می‌آید الزاماً گزاره‌هایی ناخودآگاه به صورت ذاتی بر ذهن پژوهشگر نقش می‌بندد. گزاره‌هایی که مقولاتی را با خود به همراه دارد که غیر قابل منفک از پدیده غرب می‌باشند. یکی از این مقولات که به سیاست و راهبرد توسعه اقتصادی دولت‌سازندگی نیز کاملاً مرتبط است، «سرمایه‌داری» و یا همان «توسعه سرمایه‌دارانه» می‌باشد. این مقوله به همراه راهبرد دولت، یک اقتضاء را برای سیاست خارجی ایران رقم می‌زد و آن چیزی نبود مگر «برون‌گرایی».

گرایش به الگوی توسعه سرمایه‌دارانه، از بخش‌های برنامه توسعه اقتصادی یعنی تأکید بر تعدیل ساختاری اقتصاد و کوچک‌سازی دولت، آزادسازی اقتصاد، کاهش وابستگی به نفت و توسعه پایدار و ... به خوبی عیان می‌شد (باقری دولت‌آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۶).

در این دوران همان‌طور که قبلاً بیان شد، ملاحظات و اقتضات اقتصادی، اولویت‌های سیاسی را تحت الشعاع قرار داد و رفع محدودیت‌ها و موانع اقتصادی و برخورداری از رفاه مادی در اولویت قرار گرفت. سیاست‌های اقتصادی جدید بر آن بود تا روش‌های توده‌گرایانه‌ی دهه ۱۹۸۰ را کنار گذاشته و همگرایی مستحکم‌تری را در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری جهانی پیدا نماید. هدف این سیاست، بازسازی اقتصاد درهم‌ریخته، گسترش حوزه‌های مشارکت خارجی و خصوصی‌سازی اقتصاد داخلی کشور بود. این هدف تنها در گرو پیوند زدن اقتصاد ایران به منطقه و جهان و دور شدن از تفکر خودکفایی محض دانسته شد. آیت‌الله هاشمی در تشریح این دیدگاه خود بیان نمود: اگر مردم معتقدند که ما می‌توانیم در پشت یک در بسته زندگی کنیم در اشتباهند. در حالی که باید به گونه‌ای عقلانی مستقل بشویم، ما نیازمند داشتن دوستان و هم‌پیمانانی در سراسر جهان هستیم (باقری دولت‌آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۴-۱۶۳).

جهانی شدن و دیپلماسی اقتصادی با غرب

زمانه ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی را می توان با شدت گرفتن فرآیند جهانی شدن در غرب و سرآغاز ورود آن به کشورهای در حال توسعه قلمداد نمود. در این دوران پرتلاطم که برخی جناح های سیاسی به مقوله جهانی شدن با دیده منفی می نگرستند، دولت هاشمی بیش از هر چیز به وجوه مثبت جهانی شدن یعنی دستاوردهای اقتصادی آن توجه می نمود. هاشمی با پذیرش تحولات به وجود آمده در جهان، در توضیح بینش خویش اظهار می داشت: "موردی هست که باید مواظب باشیم. بالاخره دنیا را هم باید در نظر بگیریم. آرمان های اسلامی برای ما اصالت دارند؛ ولی در شیوه های برخورد همیشه می توان تغییراتی در تبلیغ افکار خودمان داشته باشیم" (باقری دولت آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۵۹).

دولت هاشمی رفسنجانی بر این اعتقاد بود از آنجایی که فرصت برای تلفیق بیشتر ایران در نظام جهانی فراهم گردیده است باید از این موقعیت استفاده لازم را برد. آن ها استدلال می کردند که نظام جهانی در شرایط کنونی کمتر سیاسی و ایدئولوژیک است و بیشتر مسائل اقتصادی را مدنظر قرار داده است؛ از این رو دولت تلاش کرد تا هر چه بیشتر سیاست های اقتصادی خود را با سیاست های کلان و جاری اقتصادی در جهان هماهنگ کند (دهقان و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۴۸).

بدین صورت برای هماهنگی بیشتر با فرآیندها و روندهای جهانی شدن و نیازهای داخلی، دیپلماسی اقتصادی که تا آن زمان موقعیت چندانی در سیاست خارجی ایران نداشت پدیدار گشت. هم چنین ایران برای عضویت در سازمان تجارت جهانی درخواست خود را اعلام نمود و شروع به اصلاح ساختار های اقتصادی خود کرد. هر چند این درخواست عضویت به دلیل مخالفت های دولت آمریکا هیچ گاه به ثمر ننشست و منتج به نتیجه نگردید اما دولت را از هدف خود نا امید نشاخت (باقری دولت آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۵۹).

سازمان های بین المللی و سیاست خارجی دولت سازندگی

عمل گرایی در دوران سازندگی، ایران را ترغیب می کرد تا هرچه بیشتر اقدام به همکاری گسترده با سازمان های منطقه ای، بین المللی و جهانی نماید تا بدین وسیله از فشارها و محدودیت های ساختاری از سوی آمریکا بکاهد. در این راستا ایران نه تنها در سازمان های اوپک، اکو، کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد، گروه ۷۷ و دی-۸ نقش فعالانه داشت، بلکه در

همگرایی آن‌ها با دیگر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از قبیل آ.سه.آن و جامعه اقتصادی اروپا نقش عمده‌ای ایفا نمود (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۳۸).
در این قسمت به برخی از همکاری‌های ایران با این سازمان‌های بین‌المللی پرداخته می‌شود.

- **سازمان ملل متحد:** پذیرش قطعنامه ۵۹۸، آغاز و شروع بازسازی روابط ایران با سازمان ملل تلقی می‌شود. اگرچه جمهوری اسلامی نسبت به ماهیت و عملکرد سازمان ملل رویکردی انتقادی داشت، ولی با وجود این، الگو و مدل تعامل فعال در قبال آن را سرلوحه کنش ورزی خود قرار داد. به گونه‌ای که ایران برخلاف گذشته، در قالب راهبرد چندجانبه‌گرایی، حضور و فعالیت خویش را در این سازمان بین‌المللی گسترش داد. حضور و تعامل ایران با چند هدف و در چند محور صورت گرفت. مهم‌ترین اهداف و موارد همکاری با سازمان ملل شامل موارد زیر می‌باشند: پیگیری تحقق و اجرای قطعنامه ۵۹۸، تبیین و تنقیح مواضع، مشارکت فعالانه در مدیریت بحران‌های بین‌المللی و بهره‌گیری از سازمان‌های تخصصی برای بازسازی کشور (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۲۴-۴۲۳).

- **سازمان کنفرانس اسلامی:** با آغاز دوران سازندگی و اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی و پراگماتیستی در سیاست خارجی ایران با بهبود نسبی روابط و تعامل با کشورهای حوزه خلیج فارس - به ویژه عربستان که در عین حال رهبری جناح محافظه‌کار را در سازمان کنفرانس اسلامی برعهده داشت - توانست با نزدیک شدن به آن کشور از توانایی تاثیرگذاری بیشتری در سازمان کنفرانس اسلامی بهره‌مند گردد. به طور کلی می‌توان این‌طور بیان نمود، به هر اندازه روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه عربستان بهبود و گسترش پیدا می‌کرد، به همان اندازه بر میزان تاثیرگذاری ایران در سازمان کنفرانس اسلامی افزوده می‌گشت (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۴۳).

مشارکت فعالانه ایران در اجلاس وزیران، سران و تشکیل دادن گروه تماس و ابتکار عمل در تدوین قطعنامه‌های سازمان کنفرانس اسلامی در طی دوران سازندگی از گسترش روابط ایران و سازمان کنفرانس حکایت دارد، به طوری که ایران توانست میزبان هشتمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی گردد (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۴۴-۲۴۳).

- **جنبش عدم تعهد:** در زمانه موسوم به سازندگی، رهیافت ایران درباره جنبش عدم تعهد در مقایسه با دوران قبل از آن، در جهت مثبت تغییر پیدا کرد. در دوران هاشمی، جمهوری اسلامی

ایران ضمن مشارکت فعال در اجلاس وزرا و سران جنبش عدم تعهد، خواهان تجدیدنظر در ساختار این جنبش شد. ایران بر آن بود که علاوه بر همکاری های سیاسی میان اعضا، در عرصه اقتصاد نیز در قالب همکاری های جنوب-جنوب مشارکت کند بدین ترتیب، در دوران سازندگی، سیاست خارجی عمل گرا خواستار حاکمیت نگرشی اقتصادی بر جنبش عدم تعهد بود. ایران در راستای تغییر و تحول نگرش های صرفا سیاسی در جنبش عدم تعهد می کوشید. همچنین، در دوران سازندگی مشارکت فعالانه ایران پس از انحلال بلوک شرق، در راستای مقابله، مواجهه و مجادله با تسلط بلوک غرب بر سیاست جهانی بود(باقری دولت آبادی و شفیع سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

نتیجه گیری

در این پژوهش سعی گردید تا سیاست خارجی دوره سازندگی مبتنی بر تئوری سازه انگاری و در قالب تاثیر مولفه فرهنگی منبعث از مدرنیته غربی بر سیاست خارجی مورد واکاوی قرار گیرد. ابتداء برای درک چرایی و چگونگی چنین صورت بندی این استدلال مطرح شد که جمهوری اسلامی ایران برای موفقیت در بازسازی اقتصاد ویران شده ناشی از جنگ، به کمک های جامعه بین الملل نیاز مبرم داشت، زیرا در داخل کشور سرمایه و ظرفیت کافی برای بازسازی موجود نبود. از این رو، هاشمی رفسنجانی، برای رفع این گرفتاری ها تنش زدایی در عرصه بین الملل و با کشورهای غربی را به عنوان راهکار و سیاست پیشنهاد داد.

یکی از منطبق های اتخاذ سیاست خارجی برون گرا توسط دولت سازندگی در این نگاره «تلقی واقع بینانه از نظم و نظام بین الملل» عنوان گردید که ضمن انتقاد از نظم جهانی مستقر، برای بازسازی روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه و جهان و استفاده از ظرفیت سازمان های بین المللی برای تامین منافع ملی تاکید ورزیده شود. «رویکرد تسامح محور با ایالات متحده آمریکا» نتیجه این مسئله بود که با پایان جنگ تحمیلی، ایران و آمریکا درصدد کاهش تنشجات برآمدند و سعی نمودند تا از برخورد مجدد جلوگیری کنند. جایگاه کشورهای اروپایی(اتحادیه اروپایی) در سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی موجبات آن را فراهم کرد که «گفت و گوهای انتقادی با اروپا» تکوین پیدا کند و این مسئله در شناخت دیدگاه های سیاسی دو طرف مفید بود و همکاری اقتصادی-تجاری طرفین را گسترش و استمرار بخشید. «اتخاذ استراتژی چندجانبه گرایی» به واسطه قبول تکررگرایی(پلورالیسم) بین المللی توسط

دولت بود که در تلاش می‌کرد به جای تقابل و تعارض بر مبنای همکاری و همزیستی با سایر کشورها، روابط خویش با اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای حاشیه خلیج فارس و سایر بازیگران و کنشگران عرب منطقه را متحول ساخت. همچنین، یکی از این مقولات که به سیاست و راهبرد توسعه اقتصادی دولت سازندگی نیز کاملاً مرتبط است، «سرمایه داری» و یا همان «توسعه سرمایه دارانه» می‌باشد. این مقوله به همراه راهبرد دولت، یک اقتضاء را برای سیاست خارجی ایران رقم می‌زد و آن چیزی نبود مگر «برون‌گرایی». دولت هاشمی رفسنجانی بر این اساس معتقد بود که جهانی شدن فرصت تلفیق بیشتر ایران در نظام جهانی را فراهم آورده و به جای تاکید بر مسائل سیاسی و ایدئولوژیک می‌بایست بیشتر بر مسائل اقتصادی توجه کرد و از این رو دیپلماسی اقتصادی از این انگاره منبعت و حادث گردید. نهایتاً عمل‌گرایی در دوران سازندگی، ایران را ترغیب می‌کرد تا هرچه بیشتر اقدام به همکاری گسترده با سازمان‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی نماید تا بدین وسیله از فشارها و محدودیت‌های ساختاری از سوی آمریکا بکاهد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا و مرادی جو، علی جان (۱۳۹۶). «نقش گفتمان آرمان‌گرایی واقع‌بین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی دولت سازندگی)»، پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۸، شماره ۳۳.
- آقایی، داوود (۱۳۸۶). «جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳.
- باقری دولت‌آبادی، علی و ابراهیمی، حسین (۱۳۹۵). «توسعه محوری در دولت سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی ایران»، دولت پژوهی، سال ۲، شماره ۶.
- باقری دولت‌آبادی، علی و شفیعی سیف‌آبادی، محسن (۱۳۹۵). «از هاشمی تا روحانی؛ بررسی سیاست خارجی ایران، تهران: تیسرا.
- جنیدی، رضا و ملائی، مسعود (۱۳۹۸). «راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه راهبرد سیاسی، دوره ۳، شماره ۸، صص ۶۵-۸۹.
- جهانگیری، سعید و اطهری، سید اسدالله (۱۳۹۷). «بررسی تاثیر موقعیت ژئوپلیتیک ایران بر سیاست خارجی (قبل و بعد از انقلاب اسلامی)»، فصلنامه راهبرد سیاسی، دوره ۲، شماره ۶، صص ۵۵-۷۷.
- چهرآزاد، سعید (۱۳۹۸). «وانموده‌های سیاست‌گذارانه پسا دفاع مقدس در حیطه روابط خارجی ایران»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، سال ۵، شماره ۴، صص ۱۲۷-۱۴۴.
- خدابخشی، لیلیا؛ ازغندی، علیرضا و هرمیداس باوند، داوود (۱۳۹۸). «بررسی مقایسه‌ای راهبرد ایران و عربستان در بحران سوریه با تکیه بر نظریه نوواقع‌گرایی»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، سال ۵، شماره ۳، صص ۲۱-۴۷.
- دارا، جلیل و خاکی، محسن (۱۳۹۷). «جایگاه شبکه مسلمانان میانه‌رو در اعمال قدرت نرم آمریکا؛ با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۸، شماره ۱، صص ۵۶-۷۷.
- دهقان، حوریه و سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۹۶). «رویکرد دولت سازندگی به جهانی شدن اقتصاد و تاثیر آن بر رابطه دولت-بازار در دهه دوم انقلاب»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۸، شماره ۳ (۴۹ پی‌اچ‌اچ).
- دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.

- ذولفقاری، مهدی و دشتی، فرزانه (۱۳۹۷). «مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی»، *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱۲۷-۱۵۴.
- زیبایی نژاد، مریم (۱۳۹۸). «احیای انگاره‌های مهم هویتی در پرتو انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۱۸۷-۲۰۶.
- سپهری، یدالله؛ عباسی، مصیب و حسینی آهنگری، سید حسن (۱۳۹۸). «پیامدهای تقابل ایران و آمریکا»، *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۱۱۹-۱۳۶.
- طارمی، داوود و محمد علیپور، فریده (۱۳۹۹). «جایگاه ناتو در طراحی استراتژی آمریکا پس از جنگ سرد (با تاکید بر خاورمیانه)»، *فصلنامه راهبرد سیاسی*، بهار، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۴۶-۴۱.
- قهرمان پور، رحمان (۱۳۹۴). *هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه*، تهران: روزنه.
- کاظمی، پریسا و بشیری، اکبر (۱۳۹۸). «سازوکارهای تضمین حقوق بنیادین بشر در نظام حقوقی عمومی ایران»، *دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، دوره ۸، شماره ۱۶، بهار و تابستان، صص ۱۴۰-۱۱۹.
- کبیری، ابوالحسن و کاویانی فر، پیمان (۱۳۹۸). «اولویت‌بندی تهدیدات جمهوری اسلامی ایران از طریق آسیای مرکزی و راهکارهای مقابله با آن»، *فصلنامه مطالعات دفاع مقدس*، دوره ۵، شماره ۴، صص ۷۰-۵۱.
- گریفتس، مارتین؛ استیون روچ و اسکات سولومون (۱۳۹۳). *پنجاه متفکر بزرگ روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- موسویان، حسین (۱۳۹۴). *ایران و آمریکا؛ گذشته شکست خورده و مسیر آشتی*، تهران: انتشارات تیسرا.
- میلانی، محسن (۱۳۸۸). *شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
- یاقوتی، محمدمهدی (۱۳۹۰). «تحلیل سیاست خارجی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۵، شماره ۱.
- یعقوبی، سعید (۱۳۸۷). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.